

”

انبوهی از
چمران‌ها؛ از
جمله به شکلی
آشکار آن‌که
این سطور،
درآمدی بر
تلاش برای
فهمیدن
اوست؛ مجید
شهریاری

موضوعی که به نحوی متناظر با چهار گزاره فوق، در این چهار گزاره قابل
پیکربندی است:

الف. تمدن جدید، یک کلیت به هم پیوسته نیست و دستاوردهای
بسیاری برای فراستاندن دارد.
ب. تمدن جدید، تمدن جدید است و همه تمدن جدید، تمدن غرب
نیست.
ج. تمدن جدید، یک سره شیطانی نیست.
د. تمدن جدید نباید از بین برود!

این چنین بود که امام خمینی در یک مباحثه فقهی منتهی به صدور
فتوا، که استدلال‌ها با دقت قابل ملاحظه‌ای پیکرتراشی و ساخته
می‌شوند، در حد وسط استدلال خود، جمله‌ای دارند که متضمن اغلب
ارکان ایده غرب‌شناختی انقلاب اسلامی است. آن‌جا که ضمن اظهار
تأسف از برداشت‌های متأثر از «مقدس‌نماها» و «بی‌سوادها» از دین
می‌نویسند: «آن گونه که جناب عالی از اخبار و روایات برداشت دارید،
تمدن جدید به کلی باید از بین برود».

امام خمینی و انقلاب اسلامی مهم‌ترین منتقد تمدن غرب بوده و
هستند. همچنان‌که در متن واقعیت‌های اجتماعی و جاری، بر علیه
آن اتفاقاتی را رقم زدند که هزاران بنشته بر کنج نقد با غرب چنین
نکرده‌اند اما ایده انقلاب و متفکران آن هیچ‌گاه دوگانه سنت و تجدد
رانپذیرفتند.

ایده انقلاب اسلامی با همه مهجوریت ناشی از بسط نیافتگی و
نسیان، هیچ‌گاه دوگانه سنت و تجدد را نپذیرفت و از «حرف مفت»
بودن و «قلابی بودن» آن دست برد نداشت. چه آن که می‌دانست
امتداد عملی دوگانه سنت و تجدد، فروبستگی باب عمل است
و تنها چیزی که برای اهالی دوگانه مدرسی سنت و تجدد اهمیت
نداشت، عمل بود. باید معترف بود که ایده انقلاب اسلامی در
تشریح این دیدگاه خود، اثر، کتاب، نوشته، مفهوم و مضمون
چندانی تولید نکرده است.

”

آنچه هست
این که در تمام
طول چهار دهه
گذشته دوگانه
سنت-تجدد
اصلی‌ترین
روایت از
تضادی است
که توسعه
و پیشرفت
جامعه ایران
در چارچوب
آن فهمیده
می‌شود

در تمام سال‌های قبل از انقلاب که
دلبستگی به تجدد غرب و شرق،
قلب‌های جوانان و امکان‌های
فکری و اجتماعی ایران را می‌ربود؛
در تمام سال‌های پس از انقلاب که
سخن گفتن از کلیتی موهوم به نام
غرب و مدرنیته، بر بستر سرمایه
اجتماعی انقلاب به تاخت پیش
می‌رفت و از میان دلبستگان انقلاب
پامبری می‌گرفت؛ انقلاب اسلامی
دلبسته امتداد عملی ایده‌های خود
بود.

در میدان مبارزه به خلق واقعیت
انقلابی کمک می‌کرد؛ انسان‌های
این انقلاب پس از پیروزی اولیه یا
در روستا برای سازندگی بیل می‌زدند
و یا در جبهه برای دفاع، ماشه
می‌چکاندند. این است که انقلاب
اسلامی برای اثبات حرف مفت و
قلابی بودن سنت و تجدد، برای
اثبات دیدگاه خود درباره امکان اخذ
دستاوردهای خوب تمدن جدید،
برای اثبات این که مسئله‌اش نه از
بین بردن تمدن جدید که ساختن
وضعیتی جدیدتر است؛ برای اثبات
همه دیدگاه‌های خود، بیش و پیش
از نظریه، انسان دارد.

انقلاب اسلامی اگر چه برای اثبات

